



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و ششم - زمستان ۱۳۹۹ - از صفحه ۱ تا ۲۸

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



مقاله پژوهشی بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از حکمت عملی در تمثیل‌های

حدیقه سنایی و مثنوی مولوی

محسن بهاروند^۱، مسعود سپه‌وندی^{۲*}

چکیده

«حکمت عملی» عبارت است از علم به اینکه افعال بشر چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد. در حکمت عملی نقطه اتکا بیشتر بر اخلاق، تدبیر و تزکیه است و همه چیز به انسان محدود می‌شود و غیر انسان را شامل نمی‌شود و افعال اختیاری انسان ارزش والائی دارد و تلاش می‌شود که راه‌های چگونه بودن انسان نمایش داده شوند. در واقع حکمت عملی جامع باید‌ها و نباید‌هایی است که به اخلاق، سیاست و تدبیر منزل برمی‌گردد. حکمت عملی از آنجا که راهی برای رسیدن به سعادت آدمی است، همواره مورد توجه بوده است. تعالیم اخلاقی، بخش عمده‌ای از مفهوم شعر بوده و شاعران نقش بارزی در نشر فضایل اخلاقی داشته و هر کدام به روشی خاص بدان پرداخته‌اند. تمثیل یکی از روش‌هایی است که شاعران عارف مسلک به خصوص سنایی و مولوی به طریق توصیف با استفاده از آن ذهن مخاطب را هدف قرار داده و از این طریق مصادیق حکمت عملی را به عنوان چراغ پیش روی انسان برای تزکیه و ترقی اخلاقی مطرح کرده‌اند. این پژوهش درصدد است تا به شیوه مقایسه‌ای چند نمونه از مصادیق حکمت عملی، همراه با مشابهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها رادر قالب تمثیل در حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی مولوی مورد بحث و مقایسه قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظام اخلاقی سنایی بر پایه دین استوار است اما مولانا، علی‌رغم پایبندی به شریعت، تاحد زیادی متأثر از اندیشه‌های صوفیانه است و رویکردی عرفانی به مباحث اخلاقی دارد. سنایی برای طی طریق سعادت، چراغ عقل را برمی‌افروزد و علم و عمل را ارج می‌نهد و مولانا ضمن به رسمیت شناختن عقل و علم، عشق و تمسک به دامن پیر را راه صعود و سعادت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تمثیل، سنایی، مولانا، حدیقه، مثنوی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران poshteh100@yahoo.com

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسؤل) sepahvandi@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: بهاروند، محسن، سپه‌وندی، مسعود، (۱۳۹۹) بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از حکمت عملی در تمثیل‌های حدیقه سنایی و مثنوی مولوی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۴۶(۴): ۱-۲۸.

۱- مقدمه

بحث و بررسی پیرامون جایگاه و ارزش حکمت عملی در نیل آدمی به ارزشهای والای انسانی و رسیدن به سعادت و زندگی پاک و نیکو از مهم ترین دغدغه های انسان در طول تاریخ بوده است. درباره تعریف حکمت عملی بحث های زیادی در کتابهای اخلاقی و دینی مطرح شده است. که در این زمینه علاقمندان می توانند به کتاب هایی همچون کلام، عرفان و حکمت عملی شهید مطهری، اخلاق ناصری، معجم مفردات الفاظ القرآن، تاج العروس، لسان العرب، صحاح اللغه و جامع السعادات مراجعه کنند.

«بررسی صفات پسندیده و چگونگی اکتساب آنها و صفات ناپسند و چگونگی اجتناب از آنها و یا چگونگی خلاصی از آنها مربوط به علم اخلاق است. همچنین بررسی کارها و رفتارها یا اختیاری پسندیده و ناپسند و چگونگی انجام کارها و رفتارهای پسندیده و ترک کارها و رفتارهای ناپسند نیز مربوط به علم اخلاق می باشد.» (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق، ج ۴ ص ۱۱۶)

۲-۱- تعریف حکمت

حکمت در لغت به معنای دانش، بصیرت و شناخت است و کسی را حکیم می گویند که به دانش و اطلاعات روز خود مسلط شده باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸ : ۲۷۴)

حکمت در اصطلاح به معنای فلسفه و عرفان است و آن عبارت است از شناخت به آن چه که یک انسان کامل باید داشته باشد و به قولی توجه به صفات بایسته انسان برای رسیدن به تکامل انسانی. (همان، ج ۸ : ۲۷۴)

ارسطو، حکمت را به دو بخش تقسیم کرده است: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت عملی یعنی اینکه ما به تکالیف و وظایف انسان آگاهی داشته باشیم. یعنی این که ما از ناحیه خرد و عقل به تکالیف و وظایف خود توجه و عمل کنیم.

طبق دیدگاه ابن سینا «هدف از حکمت نظری کمال یافتن قوه نظر و تفکر و استعداد تأمل در حقایق و کشف آنها است، تا مرتبه ای عقل بالفعل برای نفس تحقق یابد. به این نحوه درباره امور غیراختیاری، یعنی اموری که ماهیت آنها اعمال و افعال اختیاری ما نیست، تصورات و تصدیقاتی حاصل گردد. درحالی که هدف اولیا از حکمت عملی کمال یافتن قوهی نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره اعمال اختیاری انسان است. اما هدف ثانوی و غایی از حکمت عملی کمال یافتن قوهی عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است.» (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۳ و ۴)

خواجه نصیرالدین طوسی در مقدمه اخلاق ناصری، حکمت را معرفتی می‌داند که بردانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام به انجام کارها چنان‌که باید به قدر استطاعت اطلاق می‌شود تا نفس به کمالی که متوجه آن است برسد. وی آن قسم از دانش و حکمت را که تصور حقایق موجودات است و تصدیق به احکام و لواحق آن به قدر قدرت انسانی، که وجود آن منوط به اراده بشر نیست حکمت نظری می‌نامد و همچون فارابی تقسیمات اصلی سه‌گانه را برای آن برمی‌شمارد و به جزئیات علوم نیز می‌پردازد، وی می‌گوید:

«و چون علم حکمت دانستن همه چیزهاست چنانکه هست، پس به اعتبار انقسام موجودات، منقسم شود به حسب آن اقسام و موجودات دو قسم اند: یکی آنچه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آنچه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بود؛ پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را حکمت نظری خوانند و دیگری علم به قسمت دوم که آن را حکمت عملی خوانند.» (طوسی، ۱۳۹۱: ۳۸)

۳-۱-۳ تعریف تمثیل:

تمثیل از جمله آرایه‌های ادبی است که در فن بلاغت دارای اهمیت و جایگاه خاصی است. بسیاری از شاعران از قدیم تاکنون از این فن بلاغی در اشعار خود بهره‌های فراوانی جسته اند و برای تشریح و تایید اغراض و اهداف غائی خود از این آرایه استفاده فراوان کرده اند.

«امثال و حکم بخشی از میراث فرهنگی تمدن‌هایی است که برای بیان اندیشه‌های خود از آن سود جسته اند و بی شک رشد تدریجی و نیاز بشر موجب زایش و پیدایش آنها شده است که در هزاره‌های تاریخ، این گران‌سنگ به ما رسیده و ناگفته پیداست که کوشش در راستای پاسداری و نگاهبانی این میراث گران‌بها وظیفه هر دوست‌دار فرهنگ و فرهنگ‌مدار دوست، بوده و هست تا آیندگان از آن بهره بجویند...» (خداکرمی، ۱۳۸۷: ۷)

با این حال امروزه سروده‌های بسیاری از مثنوی مولوی، حدیقه الحقیقه سنایی، دیوان حافظ، کلیات سعدی و دیگر شاعران وجود دارد که فهم آنها سخت و مشکل است چرا که برخی از این سروده‌ها در آمیزش با امثال و اصطلاحاتی است که در آن روزگار رایج بود و امروزه خبری از آنها نیست.

این فن در علم بلاغت ابتدا در زیرشاخه‌های تشبیه آمده است. متخصصان علم بیان اغلب تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه شمرده اند از جمله تشبیه تمثیلی و یا استعاره تمثیلی. اما دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد را می‌توان در چند سطح مطرح کرد:

الف) افرادی چون ابن اثیر تمثیل را مترادف و هم معنی با تشبیه دانسته اند. (ابن اثیر، ۱۳۷۹ق: ۱۲)
 ب) دسته ای دیگر تمثیل را نوعی استعاره می دانند و آن را از تشبیه جدا کرده اند. هاشمی می گوید: "المجاز المركب بالاستعاره التمثیلیه هو ترکیب استعمل فی غیر ما وضع له ، لعلاقه المشابهه مع قرینه مانعه من اراده معنی الاصلی ، بحیث یکونه کل من المشبهه والمشبیه بهیاه منتزعه من متعدد" (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۹۷)

شمس قیس رازی هم می گوید: « و آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع استعاره تر است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آن را مثالی معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارات مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷)

ج) برخی اعتقاد دارند که تمثیل نوعی تشبیه است با وجه شبه مرکب از امور متعدد چنانکه محمد هادی صالح مازندرانی می گوید: «تشبیهی که وجه شبه در آن هیات منتزعه از متعدد باشد، بنا بر مشهور ، تشبیهی تمثیلی می گویند» (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۲)

ه) شفیعی کدکنی در خصوص تمثیل میگوید: «تمثیل را می توان برای آنچه در بلاغت فرنگی الیگوری می خوانند به کار برد و آن بیشتر در حوزه ادبیات روایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵)

و) پور نامداریان هم می گوید: «تمثیل را باید داستان ها یا حکایاتی دانست که در آنها غرض و مقصود اصلی گوینده از ایراد آنها به طور واضح بیان نشده است... تمثیل عبارت است از ارائه کردن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر . این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی که یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق مستقیم بلکه در لباس و هیئت یک حکایت ساختگی با موضوع فکر اصلی از طریق قیاس ، قابل مقایسه و تطبیق است» (پور نامداریان، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

با همه این تفسیرها و تعاریف می توان این گونه نتیجه گیری کرد که تمثیل نوعی تشبیه است با بیان رمز و استفاده از حکایات، روایات، ضرب المثل ها و هر آنچه که می تواند در راستای تعاریف آن موضوع قرار گیرد. تمثیل در ادبیات عرفانی نیز از جایگاه بالائی برخوردار است.

عرفا از تمثیل هم به عنوان یک روش استدلال منطقی بهره می بردند و هم از جنبه های بلاغی و ادبی از آن استفاده نموده اند و مسلم است که عرفا در کاربرد تمثیل بیشتر به کاربرد بلاغی آن نظر دارند و از این فن برای جاذبه بخشیدن به مقولات عرفانی و داستانی کردن آنها برای القاء بهتر معانی استفاده می کردند. سنائی غزنوی در تمامی آثار خود به خصوص در سیر العباد و نیز حدیقه الحقیقه به وفور از تمثیل و حکایت بهره جسته است. مولانا نیز در مثنوی خود به صورت گسترده از تمثیل استفاده کرده

و با آوردن حکایت‌های متعدد، آیات قرآنی و احادیث مثنوی را به گنجینه‌ای از تمثیل مبدل کرده است. در بررسی ساختار تمثیل در آثار عرفانی سنایی و مولوی با دو گروه عمده از تمثیل شامل تمثیل‌های محض و تمثیل‌های داستانی مواجه هستیم. تمثیل‌های محض تمثیل‌های غیر داستانی و پیشرفته‌تر هستند که کارکرد آنها عینی کردن گزاره‌های ذهنی است مانند:

آن یکی خر داشت و پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را دربرود
کوزه بودش آب می‌نامد بدست آب را چون یافت کوزه خود شکست
(مثنوی، ۱۳۹۰ ج ۱، بیت ۴۲-۴۱)

و یا مانند این ابیات سنایی غزنوی:

مثلث همچو مرد در کشتی است زان ترا فعل سال و مه زشتی است
آنکه در کشتی است و در دریا نظرش کز بود چو نابینا
ظن چنان آیدش بخیره چنان ساکن اویست و ساحل است روان
می‌نداند که اوست در رفتن ساحل آسوده است از آشفتن
(سنایی: ص ۲۰۴)

تمثیل‌های داستانی و حکایتی نیز در آثار مولانا و سنایی فراوانند که در این تحقیق تلاش شده است در مصادیق به کار رفته عمدتاً از این نوع تمثیل استفاده شود. به هر حال نظر به اهمیت و جایگاه ویژه اخلاق و حکمت و طرح گسترده آن آثار ادبی به خصوص دو اثر بزرگ و ارزنده حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی مولانا، ضرورت پرداختن به این مهم با بررسی تطبیقی اخلاق و حکمت در این دو اثر و مشابهت‌ها و اختلافات آنها احساس گردید و بدین منظور نگارندگان مقاله در صفحات پیش رو ضمن مطالعه و انتخاب ابیاتی که حاوی مفاهیم مورد نظر است به شرح و تفسیر و تطبیق آنها مبادرت نموده‌اند.

۲- بیان مساله و سوالات تحقیق

شناخت جایگاه اخلاق و حکمت و تقسیمات آن در متون ادبی و نیز دستیابی به آبخوره‌های آن و نیز نیل به این مهم که اولویت‌های اخلاقی در برهه‌های مختلف تاریخی مبتنی بر چه ضروریاتی بوده و چه تأثیری می‌توانسته بر جامعه داشته باشد، مسئله‌ای بسیار بااهمیت در پژوهش‌های ادبی است و پاسخ به

آن‌ها سبب روشنگری زوایای وسیعی از تاریکی‌هایی است که از دیرباز برفهم آثار ارزشمند ادبی ما سایه افکنده است. آثار سنایی و مولانا به عنوان دو منبع فیاض و مهم حکمی- اخلاقی، ظرفیت و قابلیت تحقیقی و پژوهشی بس عمیق‌تر و گسترده‌تر را نسبت به سایر آثار ادبی ما داشته و دارد. براین اساس در مقاله حاضر ضمن تدوین مقدمات ضروری و تعریف درست حکمت عملی و اخلاق، نویسندگان، درصدد دستیابی به این نکته مهم بوده‌اند که نظام اخلاقی هر یک از شاعران عارف‌مورد نظر، برچه بنیانی استوار بوده است؟ و نیز نظر به جایگاه ویژه حکمت عملی در اشعار سنایی و مولانا در پی پاسخ به این سوالات هم بوده اند که: ۱- حکمت عملی در حدیقه و مثنوی دارای چه جایگاهی است؟ ۲- آیا طرح این مقوله های اخلاقی انسان ساز در اشعار دو شاعر کاملاً یکسان است؟ ۳- این دو شاعر به چه میزان از تمثیل در بیان دیدگاه‌های اخلاقی و حکمی خود بهره جسته اند؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

پرداختن به موضوع حکمت عملی در آثار سنایی و مثنوی مولوی با زبان تمثیل، نقش کاربردی آن در توسعه ویژگی‌های انسانی را نشان می‌دهد و تسری آن در جامعه می‌تواند راه را برای رسیدن به کمال هموار سازد. از این رو پرداختن به آن، هدف پژوهش حاضر است. امروزه، حکمت عملی و تهذیب و تزکیه نفس از جمله گرایش به فضایل اخلاقی، نقشی به مراتب مهم‌تر از سرمایه فیزیکی و انسانی را در جامعه ایفا می‌کند. در غیاب فضایل اخلاقی سایر سرمایه‌های معنوی انسان اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون فضایل اخلاقی و حکمت عملی، پیمودن راه‌های سعادت، توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی و در نهایت امنیت و آرامش، ناهموار و دشوار می‌نماید از این جهت بررسی آن در آثار دو نفر از بزرگان عرفان و دینی ضرورت بسیار دارد.

۲-۲- روش تحقیق

برای بررسی موضوع حکمت عملی تمثیلی در اشعار سنایی و مثنوی معنوی از روش مقایسه‌ای و ابزار کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی استفاده شده است.

۳-۲- پیشینه تحقیق

برخی از مواردی که به نحوی با موضوع این مقاله در ارتباط است، به صورت مختصر در زیر آورده شده است:

کتاب کلام، عرفان، حکمت عملی از شهید مرتضی مطهری که در آن به تعریف حکمت نظری و عملی، تفاوت و پیوند آن‌ها و طرح سه نظریه در این مورد پرداخته و به خلاصه نظریات ابن سینا و صدرالمتهلین نیز اشاره کرده است.

حسن پناهی آزاد در مجله قیسات، ش ۳۹ و ۴۰ بهار و تابستان ۱۳۸۵ به بررسی موضوع فلسفه حکمت متعالیه پرداخته و در مورد این مسأله به تحلیل فلسفه اسلامی که شاخه‌ای از فلسفه حکمت متعالیه است پرداخته و می‌گوید: «ملاصدرا نظامی فکری و فلسفی را تأسیس کرد که جامع روش‌ها و امتیازهای مکاتب پیش از خود و امتیازهایی بیش از آن‌ها بود. وی با ملاحظه نیازها و اقتضاهای عصر خود، برای تأمین پاسخ‌های کافی و راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات فکری و فرهنگی آن دوران، نظامی را طراحی کرد که عقل، عرفان و وحی را در رسیدن به هدف مورد نظر همراه ساخت و با برقراری تعامل میان آن سه، در افقی بالاتر از کلام و جدل، به حل مسائل گوناگون فلسفی، فکری و اعتقادی پرداخت. چستی حکمت متعالیه، موضوع، غایت، قلمرو، روش شناسی، نسبت آن با مکاتب دیگر، علل و عوامل تأسیس و آسیب‌شناسی آن، مباحث تشکیل دهنده این جستار هستند.»

-محمد رضا جوزی در پرتال جامع علوم انسانی، هفته نامه پنجره شماره ۸ بخش فلسفه و منطق، گروه‌های ویژه، اندیشه‌های فلسفی در ایران معاصر ۱۳۸۸ به بررسی و تحلیل موضوع، از حکمت انسانی تا حکمت الهی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که «مترادف قراردادن حکمت با فلسفه و متافیزیک بی‌جهت نیست و جهتی دارد. به نظر من جهت آن این است که در تفکر دوره جدید، آنچه اصالت دارد همان فلسفه است و سه قسمت دیگر تابع فلسفه و متافیزیک قرار داده شده‌اند. کافی است به کتاب‌هایی که اروپاییان و همچنین مصریان در باب حکمت اسلامی نوشته‌اند، مراجعه کنید، خواهید دید که همه این جریان‌ها را به نام فلسفه و متافیزیک یاد کرده‌اند. به عبارت دیگر فلسفه در عرف امروز، مقسم برای اقسام چهارگانه قرار داده شده است، نه قسمی از اقسام چهارگانه.

ملاحظه بفرمایید مثنوی تصوف است یعنی حکمت ذوقی و حضوری با التزام به وحی؛ در همین مثنوی است که ابیاتی در باب فلسفه دارد؛ فلسفه و علم کلام و حکمت اشراق در اسلام و قرون وسطی بنیاداندیش هستند، اما خودبنیاداندیش نیستند. در تفکر غرب فلسفه خودبنیادانه با هگل و منطق دیالکتیک او و قول به اصالت وجود خودبنیادانه تمامیت پیدا می‌کند. این مسئله خصوصاً با معنی «آمد شدن» و تجدد ذاتی هراکلیتوس تلازم دارد. آن‌که هگل به آن اصالت می‌دهد سیر و تجدد جدالی است. در فلسفه هگل قوس نزول و صعود مطرح است.»

-عبدالله نصرتی و علیرضا روزبهانی، در مجله عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۲، شماره ۷، تابستان

۱۳۹۰ در مقاله ای با عنوان مرد تمام (مقایسه شخصیت پیر در حدیقه سنایی و مثنوی مولوی)، ضمن بررسی تطبیقی پیر در حدیقه و مثنوی، بر این باورند که می توان اخلاق عملی اسلامی را از خلال احوال و رفتار مشایخ به عنوان الگوهای حکمت عملی در جوامع آموخت و بدین سان راه رسیدن به حقیقت را آسان و هموار نمود.

- همچنین می توان به چند پایان نامه از جمله: «نقد و مقایسه اخلاق در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی» از صدیقه حسین پور، ۱۳۸۸، فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم سبزوار و نیز «مقایسه مثنوی با حدیقه سنایی و بررسی تاثیر سنایی بر مولوی» از حسین یزدانی احمدآبادی، ۱۳۸۷، فارغ التحصیل دانشگاه فردوسی مشهد، اشاره کرد.

۳- حکمت عملی در آثار سنایی غزنوی

شیوه نو در تعلیم مباحث اخلاقی و بیان ادبی آن در آثار سنایی، ارزش والای آن ها را در روش بیان حکمت عملی به زبان ساده و گیرا نشان می دهد. همان طور که در مقدمه آمده، حکمت عملی مجموعه کارهایی است که وجود آن منوط به تصرف انسان و دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسان برای رسیدن به کمال است.

حکمت عملی به سه بخش تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می شود که این تقسیم بندی ریشه در آرای ارسطو دارد. اخلاق، شاخه ای از حکمت عملی است و هدف این علم شناخت صفات فضیله و رذیله ای است که از راه اعمال اختیاری برای انسان قابل کسب است. در ذیل به برخی از برجسته ترین نمونه های حکمت عملی در آثار سنایی اشاره خواهیم کرد:

۳-۱ اخلاص

اخلاص کلمه ای عربی از مصدر افعال به معنی ناب و خالص می باشد. این لفظ در عرفان به معنی پاک گردانیدن درون انسان برای تقرب به ذات اقدس الهی است. مادامی که انسان درون خود را برای خدا تهی نکند نمی تواند راه به درگاه او راه بیابد. صادق گوهرین در این خصوص می گوید: «اخلاص در لغت به معنای پاک و خالص گردانیدن و با کسی دوستی و بی ریایی داشتن و عبادت بی ریا کردن است و در اصطلاح متصوفه اخلاص آن است که از غیر مبری آید و روی دل با حق داشته باشد و هر کار که کند و هر سخنی که گوید قطع نظر از خلق کند و به مدح و ذم ایشان التفات ننماید. و نیز تنزیه دل است از هر گونه شایبه و کدورتی که صفای آن مشوب دارد و مکرر نماید و تحقق آن چنان است

که تمام چیزها را چیز دیگری که بغیر اوست مشوب و مکدر می‌نماید». (گوهرین ۱۳۸۸ ج ۲: ۲۱۰) یکرنگ بودن و دوری از نفاق و دورویی یکی از اقسام اخلاق نیکو است که پیامبران و دانشمندان علم اخلاق به آن توصیه‌های فراوانی کرده‌اند. فوشه کور در این باره می‌گوید: «اخلاقی که از اندرز نامه های کهن نشات می‌گیرد. پیچیده، ظریف و چنان سرشار است که می‌توان مطالعه مضامین ادبیات فارسی سده‌های نخستین را بر اساس آن استوار کرد. نقش اصلی این مجموعه‌ها، برانگیختن نوعی نگرانی و حدت بخشیدن به آن، برحذر داشتن وجدان از خواب‌آلودگی و متقاعد کردن آن است به این‌که راحتی و آرامش واقعی در این بیداری است. این اندرز نامه‌ها نطفه اصلی اندیشه‌ای اخلاقی است که در سراسر ادبیات فارسی به چشم می‌خورد». (فوشه کور: ۱۳۷۷، ۲۳) براساس آنچه که نقل کردیم اخلاص باید برای رضای خدا و جلب توجه او باشد. صرف انجام دادن یک عمل که از توان یک فرد بر می‌آید نمی‌تواند اخلاص باشد و حتما باید در نیت، رضای خدا ملاک فعل ما قرار گیرد. به عنوان مثال در بسیاری از غزوات افرادی در سپاه اسلام حضور داشتند که مقاصدی غیرخدائی مانند به دست آوردن غنائم داشتند ولی در سوی دیگر افرادی بودند که فقط برای رضای خدا می‌جنگیدند که مثال بارز این افراد امیرمؤمنان علی (ع) بود. سنایی غزنوی اخلاص را منوط به داشتن اخلاق حسنه و نیک می‌داند و معتقد است ما زمانی می‌توانیم به حقیقت و جایگاه اصلی انسان به عنوان اشرف مخلوقات برسیم که زنگار تعلق و ریا را از قلب خود دور کرده باشیم. سنایی اخلاص را لازمه تقرب به درگاه باری تعالی می‌داند و بدون آن تلاش برای رستگاری را غیر ممکن فرض می‌کند. چنانکه می‌گوید:

سوی حق شاهراه نفس و نفس آینه ی دل زدودن آمد و بس

(سنایی ۱۳۷۸: ۳۱)

همچنین پیر غزنه که قلب انسان را مانند آینه می‌داند و اخلاص را شفافیت و برق این آینه تلقی می‌کند معتقد است که از زنگار کفر و نفاق و دروغ و اختلاف افکنی میان مردم آینه قلب چنان تسخیر می‌شود که ممکن است انسان را در مسیر ضلالت و گمراهی بدون بازگشت قرار دهد:

آینه ی دل ز زنگ کفر و نفاق نشود روشن از خلاف و شقاق
(همان)

او هم چنین معتقدست که این صفا و صیقلی بودن آینه دل از اولین ملزومات انسان برای دیدار

محبوب است و هر چقدر که انسان برای رسیدن به این سرچشمه حقیقت تشنه تر باشد می‌بایست در جهت اخلاص و زدودن زنگار قلبش تلاش نماید:

صیقل آینه یقین شماسست چیست؟ محض صفای دین شماسست
گرت باید که بر دهد دیدار آینه کژ مدار و روشن دار
هرچه روی دلت مصفا تر زو تجلی ترا مهیا تر
(همان)

سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه خود اشعار می‌دارد که اخلاص روشنایی راه کسانی است که می‌خواهند حقیقت هدف خلقت انسان را دریابند. او با استناد به آیه مبارکه ۵۶ سوره ذاریات که می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند می‌گوید اگر کسانی اخلاص در نیت و عمل نداشته باشند ولو اینکه عبادتی انجام بدهند به هدف نهایی شناخت و معرفت الهی نخواهند رسید بلکه حتی ممکن است گردباد هولناک نخوت ایشان را به کلی از مسیر و صراط بر حق به کناره ای بیفکند. سنایی حکایت زیر را در راستای رجحان اخلاص به عمل به جای قیل و قال و سخن گفتن و تظاهر به اخلاص آورده است:

شبلی آنکه که کرد از خود صید بود روزی به نزد پیر جنید
دیده‌ها کرده بر دو رخ چو دو جوی یا مرادی و یا مرادی کوی
پیر گفتش خموش باش خموش بر در او برو سخن مفروش
در ره او سخن فروشی نیست در رهش بهتر از خموشی نیست...
بکدر از قال و حال پیش اور قال قید است زو سبک بکدر...
در مناجات بی زبانان ای هر چه خواهی بگو و لب مکشای
راه تقلید و قید را بکدار وز هوسها به جمله دست بدار
کر مراد تو اوست خود داند پس کر او نیست اینت نستاند
از هوس گفت رخ به دعوی نه چون جرس بانگ و هیچ معنی نه
مرد معنی سخن ندارد دوست زانکه بودست مغزها را پوست...
کر برای خداست اندک بس وز پی مال و جاه اینت هوس

(سنایی ۱۳۸۷: ۲۲۹)

۲-۳ ایثار

ایثار در لغت به معنی از خودگذشتگی است و در اصطلاح به صفتی از صفات انسان اطلاق می‌شود که طی آن فرد وجود خود را وقف رسیدن به خدا می‌کند.

ابن مسکوی در این خصوص می‌گوید: «ایثار فضیلتی است برای نفس که به وسیله آن انسان از برخی نیازمندی‌های خاص به خودش دست باز می‌دارد تا آن را به کسی که سزاوار آن است ببخشد.» (ابن مسکویه: ۱۳۸۱: ۷۳)

کلمه ایثار عیناً در قرآن نیامده است اما کلمات و جملاتی به همان معنا در آیات متعددی از قرآن بیان شده است: «أَفَ لَكُمْ و لِمَل تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (انبیاء/۶۷) اف بر شما و چیزهایی که جز خدا می‌پرستید.

حضرت رسول اکرم (ص) هم از شهادت به عنوان ایثار یاد می‌کند و می‌فرماید: ما مِن قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِن قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ" هیچ قطره‌ای در پیشگاه خداوند محبوبتر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود نیست. (اصول کافی/ج ۵: ۲۲۸)

سنایی غزنوی نیز ایثار را از ملزومات طی طریق الی الله می‌داند. او عقیده دارد که بالاترین درجه ایثار گذشتن از جان و تعلقات قلبی است تا روح مستعد دیدار حق تعالی شود. او معتقد است ایثار زمانی به اوج کمال می‌رسد که انسان در عین تهیدستی و کم توانی ببخشد. این بدان معناست که انسان کوچکترین تعلقی به ظواهر دنیوی و فانی ندارد:

هر چه داری برای حق بگذار کز کدایان ظریف تر ایثار
جان و دل بدل کن کز اب و زکل بهتر از جودهاست جود مقل
خیز و بگذار دنیای دون را تا بیابی خدای بی چون را
(سنایی، ۱۳۸۷ ص ۷۶)

سنایی بخشش در زمان تنگدستی را بسیار ارزشمندتر از بخشش در زمان توانگری می‌داند. به اعتقاد این عارف بزرگ ارزش بخشش و صدقه، رابطه مستقیمی با مناعت طبع و بلند نظری و خلوص نیت و خالی بودن قلب از تمایلات پست دنیوی دارد. از نظر سنایی، کمک به ظاهر اندک که شاید تمام دارایی یک فرد باشد، ارزشمندتر از کمک‌هایی است که شاید به ظاهر هنگفت و چشمگیر جلوه نمایند. او با استفاده از تمثیلی از احوالات قیس بن عاصم که در زمان پیامبر می‌زیست و به داشتن حلم معروف بود، این مبحث حکمت عملی را به زیبایی بیان می‌کند:

ان زمان کز خدای نزد رسول
هرکسی انقدر که دست رسید
کوهر و زر ستور و بنده و مال
قیس عاصم ضعیف حالی بود
رفت در خانه با عیال بگفت
کاینچنین ایت آمده است امروز
انچه در خانه حاضر است بیار
گفت زن چیز نیست درخانه
گفتش اخر بجوی ان مقدار
رفت و خانه بجست بسیاری
یافت در خانه صاعی از خرما
پیش قیس اورید زن در حال
قیس خرما به استین در کرد
چون درون رفت قیس در مسجد
گفت با وی منافتی بدکار
کوهر است این متاع یا زر و سیم
زان سخن قیس کشت خوار و خجل
رفت و در گوشه‌ای به غم بنشست
آمد از سدره جبرئیل امین
مرد را اندر انتظار مدار
مصطفی را ز حال کرد آگاه
که به نزد من این دقل به عیان
زو پذیرفتم این متاع قلیل
از همه چیزهای بکزیده

حکم من ذالدی نمود نزول
پیش مهتر کشید و سر نکشید
هر چه در وسع بوشان در حال
که نکردی طلب ز دنیا سود
زانچه بشنید هیچیک ننهفت
خیز و ما را در انتظار مسوز
تا کنم پیش سد ان ایثار
تو نه ای زین سرای بیکانه
هر چه یابی سبک به نزد من ار
تا براید مکر ورا کاری
دقل و خشک کشته تا بنوا
گفت زین پیش نیست ما را مال
شادمانه بر رسول آورد
نز سر هزل بلکه از سر جد
تا چه آورده ای سبک پیش ار
پیش مهتر چه می کنی تسلیم
بنکر تا چه امدش حاصل
برنهاد ز شرم دست به دست
گفت کای سید زمان و زمین
وانچه آورده است خوار مدار
یلمزون المطعین ناگاه
بهرتر از زر و کوهر دکران
زانکه دستش رسید نیست بخیل
هست جهد المقل پسندیده...

(همان، : ۷۷)

سنایی غزنوی با بیان این تمثیل از زبان رسول اکرم(ص) از کمک و بخششی که چه بسا اندک باشد اما

مصدق عدم تعلق دنیوی و تلاش برای کسب رضا و قرب الهی است به عنوان بهترین کارهای شایسته و برگزیده نام می‌برد و بیان می‌کند تلاش شخص تهیدست که چنان جلوه‌ای ندارد، از بسیاری بخشش‌ها که زرق و برق دنیوی بالائی برخوردارند، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر و گرانسنگ‌تر خواهد بود.

۳-۳ تضرع

تضرع در لغت به معنی زاری کردن و گریه کردن است و در اصطلاح اظهار عجز در برابر خدا و حاجت خواستن از وی می‌باشد. تضرع از صفات مومنان است و نشانه رقت قلب آنهاست و موجب می‌شود نور معرفت بر قلب آدمی بتابد. انسان مادامی که قساوت قلب دارد نمی‌تواند اظهار نیاز کند و در این حالت تضرع حاصل نمی‌شود بنابراین این تا انسان متوجه عجز ذاتی و نیازمندی دائمی خود به درگاه خداوند نشود نمی‌تواند به جایگاه حقیقی خود که همان قرب الهی است نائل گردد.

در قرآن کریم و احادیث معصومین گریه و تضرع می‌تواند دلیلی بر توبه و پشیمانی از معصیت‌های افراد باشد و توبه می‌تواند باعث نجات و رستگاری شود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» (اعراف/۹۴) و در هیچ شهری پیامبری را نفرستادیم جز آنکه اهل آن را به بلا گرفتار ساختیم، باشد که (بخدا باز گردند و در برابر او) تضرع و زاری کنند.

در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا لَهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ» (مومنون/۷۶) و حقاً آنان را به عذاب گرفتیم پس (مع الوصف) در برابر پروردگارشان احساس کوچکی و زاری نکردند.

اما تضرع و زاری کردن از مواردی است که در احادیث معصومین نیز به آن اشاره شده است :

امام علی(ع) می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّعْمُ وَتَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِّنْ نِّيَاتِهِمْ وَوَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۸) اگر مردم هنگامی که بلا به آنان می‌رسد، نزد خداوند زاری و تضرع می‌کردند، خداوند هر چیز گرفته شده‌ای را به آنان برمی‌گرداند و هر چیز خراب شده‌ای را اصلاح می‌نمود. امام موسی کاظم علیه السلام در خصوص اهمیت تضرع برای ارتباط با خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِاللُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (اصول کافی/ ج ۲ / ۴۷۱) پس هنگامی مصیبتی و بلایی وارد شد، به درگاه خداوند دعا و تضرع کنید.

سنایی غزنوی نیز در اشعار خود اذعان می‌دارد که انسان اگر چه در دنیا ممکن است صاحب مال و مکتبی شود اما باید همواره در نظر داشته باشد که نه تنها صاحب و مالک حقیقی جهان خداوند متعال است بلکه اموال و ملک این جهانی هم متعلق به خداوند است بنابر این انسان خود در حقیقت نیازمند خداوند است. وی معتقد است که خداوند تضرع را نشانه‌ای از خلوص بندگی و عبادت او می‌داند و او را طغیان‌گر و ناسپاس بر نعماتی که در او داده نمی‌بیند اما اگر انسان با طغیانگری و روی برتافتن و ادعای مالکیت حقیقی راه ناسپاسی را پیش گیرد در حقیقت به راه باطل و خسران قدم نهاده است.

سنایی در ابیات زیر تمثیلی زیبا آورده است که در آن تاکید می‌کند که زاری انسان به درگاه حق زمانی ارزش دارد که در اوج زورمندی باشد اما رنج و تضرع پیشه کند و دقیقاً مثل کسی که خود را عریان کند و به جنگ با زنبورها برود. قطعاً چنین کسی رنج و تضرع را عامدانه پذیرفته است و ریاضتهایی را هم متحمل می‌شود و در نهایت هم به شیرینی مورد نظر که غسل باشد دست خواهد یافت:

از تو زاری نکوست زور به دست عور زنبور خانه شور به دست
زور بگذار و گرد زاری گرد تا ز فرق هوا براری گرد
زانکه داند خدای از سر حلق کز تو زورست زور و زاری صدق
چون تو دعوی زور و زر داری دیده را کور و گوش کر داری
روی و زر سرخ و جامه رنگارنگ نام تو ننگ جوی و صلح تو جنگ
(سنایی ۱۳۸۷: ۴۸)

پیر غزنه در ادامه می‌گوید عجز و تضرع در برابر خدا باعث بی‌نیازی و معصومیت می‌شود چنانکه اگر بنده ای قانع باشی و چشمداشتی به مال و منال دنیا نداشته باشی و تنها خواهش و تضرع پیشه کنی به مقام فرشتگی که بی‌نیازی است می‌رسی و سیری و گرسنگی که از سر احتیاج و نیاز است برای تو مفهوم ندارد:

بنده ای باش بی نصیبه و چیر که فرشته نه گرسنه ست و نه سیر
بوم چون گرد کاخ شاه گردد شوم و بدروز و پر گنه گردد
چون قناعت کند به ویران جای پر او به بود که فر همای
همان

به عقیده سنایی بی‌نیازی به غیر خدا و توکل و تضرع به درگاه او موحبات ترقی و ارزش و اعتبار می‌شود؛ چنانکه جغد اگر به کاخ شاه (به غیر خدا روی بیاورد) سرانجامش نابودی و مرگ است و چنانکه به درگاه خدا روی آورده و تضرع و زاری کند پر او ارزش و فر پر همای یا سایه ی همای را خواهد گرفت..

سنایی اظهار آه و ناله به درگاه خداوند و طلب عجز و بندگی کردن را تنها راه رستگاری و ورود به دروازه های آسمان می‌داند و می‌گوید تا زمانی که انسان قدم در این راه نگذارد و مغرور زور و بازوی خود در این دنیای مادی باشد رستگار نخواهد شد. به عقیده سنایی انسانی که متکی به زور و توان دنیوی خود باشد مانند کسی است که فقط به خوردن و پوشیدن فعلی خود توجه کرده و خود را با آن فریفته است و اگر به عجز خود معترف باشد مانند کسی است که لباسی دائمی برای خود دوخته که گردش روزگار آن را مندرس نخواهد کرد.

چنانکه در اشعار زیر می‌گوید:

قدرتش را به چشم عجز مبین
خواجه ازاد کن مباش چنین
تا به خود قایمی بپوش و بخور
ور بدو دایمی بدوز و مدر
اندرین منزلی که یک هفته است
بوده تا بوده آمده رفته است
پیش تا صور در دهد آواز
خویشتن را بکش به تیغ نیاز
پس در این کوچه نیست راه شما
راه اگر هست هست اه شما
(همان: ۴۹ و ۵۰)

۳-۴ توکل

توکل در لغت به معنی، واگذار کردن کار خویش به دیگری است و در اصطلاح قرآن و اخلاق به معنی اعتماد کردن و تفویض امور خود به خداوند متعال می‌باشد. توکل در اصل از ماده وکالت و به معنای وکیل انتخاب کردن است و این مشخص است که یک وکیل خوب کسی است که حداقل چهار صفت: آگاهی کامل، امانت، قدرت و دلسوزی را دارا باشد. توکل انسان به خدای بزرگ یعنی اعتماد و اطمینان کامل داشتن در همه امور به پروردگار و به عبارت دیگر بیرون آمدن انسان از هر حول و قوه‌ای و فقط اعتماد بر حول و قوه الهی.

«پیامبر گرامی اسلام(ص) تفسیر توکل را از جبرئیل سوال کرد، جبرئیل گفت: معنای توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود

و اگر بنده ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خداست» (مهدوی کنی، ۱۳۸۲: ۵۱۴)

گوهرین در توضیح توکل می‌گوید: «توکل آن است خدای را استوار داری در عهدها که کرده است. یعنی اعتقاد داری که هر چه قسمت تو کرده است به تو رسد اگر چه جهان به دفع آن مشغول شوند و هر چه قسمت تو نکرده است به جد و جهدت اگر چه در جهان است به تو نرسد. و بعضی هم گفته اند که توکل آن است که برابر گردد نزد تو بسیار و اندک و موجود و معدوم. و بعضی گفته اند که توکل آن است که به غیر حق امید ندارد و از غیر او نترسد» (گوهرین ۱۳۸۸ ج ۳: ۲۷۹)

مراتب و اقسام توکل از نگاه ملا مهدی نراقی:

ملا محمد مهدی نراقی از علمای شیعه در قرن دوازدهم هجری قمری برای توکل سه قسم قائل بوده است که عبارتند از: «اول-آنکه حال او در حق خدا و اعتماد و وثوق به عنایت و سرپرستی و کفالت او همچون حال وی نسبت به وکیل خود باشد و این ضعیف‌ترین درجه توکل است.

دوم-آنکه حال او با خدا حال کودک با مادر خود باشد، زیرا طفل جز مادر نمی‌شناسد، و جز به او پناه نمی‌برد و جز به او اعتماد ندارد. فرق بین این دو درجه آن است که صاحب این مرتبه چنان در توکل خدا غرق است که به توکل خود نیز التفات ندارد، بلکه التفاتش تنها به کسی است که بر او توکل کرده، اما در درجه توکل به کسب و اختیار و تکلف است و از توکل خود غافل نیست.

سوم-که بالاترین درجات است، این است که آدمی در حرکات و سکنات خود در پیشگاه خدا مانند مرده باشد در دست مرده شوی، یعنی خود را میت بیند و قدرت ازلی را حرکت دهنده خویش بداند چنانکه مرده شوی مرده را حرکت می‌دهد.» (نراقی ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۸۲)

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ اتَّقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (بحار الانوار/ج ۱۵۱/۷۱) هر که می‌خواهد از همه مردم پرهیزگارتر باشد پس بر خدا توکل نماید.

حضرت علی (ع) نیز در باب توکل می‌فرماید: «مَنْ وَثَّقَ بِاللَّهِ أَرَأَهُ السَّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاءُ الْأُمُورِ» (بحار الانوار/ج ۱۵۱/۷۱) هر که به خدا اعتماد پیدا کند به او شادی و سرور می‌نمایاند و هر که بر خدا توکل کند، خدا کارهایش را سامان می‌دهد. «تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ قَدْ تَكْفَلَ بِكَفَايَةِ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْهِ» (غررالحکم/۴۰۳) به خداوند توکل کن به درستی که او خود کار توکل‌کنندگان را برعهده گرفته است.

سنایی غزنوی نیز معتقد است توکل، عامل نجات دهنده انسان از بلا و انفاس شیطانی و همچنین حسد مردم به انسان است، توکل حمایت خداوند را برای انسان به ارمغان می‌آورد و این مطلوب باعث می‌شود که هرآنچه برای انسان در زندگی حادث می‌شود چه به صورت بلا و چه به صورت نعمت همگی به نفع انسان ختم شود و عامل سعادت‌مندی او شود به عقیده پیر قونیه توکل، صرف تسلیم بودن در برابر خداوند و گردن نهادن بر امر او است چرا که خداوند بهترین وکیل است برای پیمودن مسیر رشد و تعالی انسان و او را از غیر، مستغنی می‌سازد:

پی مننه با نفاق بر درگاه به توکل روند مردان راه
گر توکل ترا بروست همی خود بدانی که رزق از اوست همی
پس به کوی توکل اور رخت بعد از انت پذیره اید بخت
در توکل یکی سخن بشنو تا نمانی به دست دیو گرو
اندر آموز شرط ره ز زنی که از گشت خوار لاف زنی
(همان: ۶۸)

سنایی برای تشریح این فضیلت اخلاقی در حکمت عملی داستانی را نقل می‌کند تا انسان بداند با توکل به خدا به بالاترین جایگاه اخلاقی دست خواهد یافت:

حاتم آنکه که کرد عزم حرم آنکه خوانی ورا همی به اصم
کرد عزم حجاز و بیت حرام سوی قبر نبی علیه سلام
مانده بر جای یک گره ز عیال بی قلیل و کثیر و بی اموال
زن به تنها به خانه در بگذاشت نفقت هیچ نی و ره بر داشت
بر توکل ز نیش رهبر بود که ز رزاق خویش آگه بود
در پس پرده داشت انبازی که ورا بود با خدا رازی
جمع گشتند مردمان بر زن شاد رفتند جمله تا در زن
در ره پند و نصیحت آموزی جمله گفتند بهر دلسوزی
شوهرت چون برفت زی عرفات هیچ بگذاشت مر ترا نفقات
گفت بگذاشت راضیم به خدای آنچ رزق من است ماند به جای...
گفت روزی دهم همی داند تا بود روح رزق نستاند...
گفت کای رایتان شده تیره چند گوید هرزه بر خیره

کس نباشد زمین کثیر و قلیل	حاجت آن را بود سوی زنبیل
هر چه خود خواستست حکم او راست	آسمان و زمین به جمله وراست
گه بیفزاید و گهی کاهد	برساند چنانکه خود خواهد
مرد نامی و لیک کم ز زنی	از توکل نفس تو چند زنی
رو بیاموز رهروی ز زنان	چون نه ای راهرو توچون مردان
کین چو بازاست و آن چو بوتیمار	دل نگه دار و نفس دست بدار

(همان، ۶۹)

پیر غزنه، یکی از برترین مصادیق توکل را اعتماد به خداوند در روزی‌رسانی می‌داند، همانطور که قرآن کریم در آیه ۳ سوره طلاق می‌فرماید: (وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)) و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. و سنایی نیز معتقدست که این اعتماد و توکل بهترین نوع توکل است

۴- حکمت عملی در مثنوی معنوی:

مثنوی مولانا به عنوان اثری اخلاقی - عرفانی، قابلیت استخراج یک نظام اخلاقی خاص را داراست. درموضوع اخلاق و حکمت عملی، مثنوی مولوی، مقامی شامخ و برجسته دارد و مشتاقان این اثر ارزشمند، چه بسا بیش از کسب لذت، به دنبال یافتن معنایی برای زندگی بهتر هستند. از دید مولانا در مثنوی، حکمت ارسطویی، تأمین‌کننده آرزوهای غایی انسان نیست، بلکه حکمت موردنظر او حکمتی الهی است که آدمی می‌تواند در کف حمایتش به معرفت حقیقی دست یابد. با توجه به ارزش و جایگاهی که حکمت عملی در پرورش و هدایت و کمال انسان دارد، شاعر عارف و حکیمی چون مولانا، درون‌مایه‌های حکمت‌آمیز و امثال‌گونه را استادانه و به زیباترین شکل ممکن در مثنوی به کار می‌برد و با الهام و تأسی از منابع دینی، همچون قرآن کریم و کلام معصومین (ع)، در پی آن است تا با این شیوه ممتاز به پند و اندرز مردم و رشد کرامت نفسانی آنها پردازد. مولانا که پیش‌فهم‌های خود را برخلاف سنایی - که اغلب از شریعت گرفته بود - بیشتر از عرفان می‌گیرد، معتقد است بین عرفان و فهم حکمت دینی پیوندی ناگسستگی وجود دارد.

با این مقدمه چهار مصداق حکمت عملی را که پیشتر از نگاه پیر غزنه بررسی کرده بودیم از نگاه عارفانه پیر عرفان و تصوف؛ حکیم روم بررسی خواهیم کرد:

۴-۱ اخلاص

مولانا که علاوه بر شریعت از عرفان نیز برای تبیین فضائل اخلاقی بهره‌ها برده است معتقد است که افراد باید تنها در نیت خود، رضای خدا را ملاک قرار دهند. نمونه‌ای که مولانا برای اخلاص در مثنوی معنوی بیان می‌کند داستان نبرد امام علی (ع) و عمرو بن عبدود در جنگ خندق است، آنگاه که علی (ع) عمرو بن عبدود را بر زمین زد آب دهانش را بر روی حضرت انداخت که بدین سبب علی (ع) در کشتن او درنگی کرد تا مبادا که از سر غضب وی را کشته باشد، امام علی (ع) با این تمثیل عملی نشان داد که در آیین تمام‌نمای مرد حق است و دارای اخلاص الهی است. مولانا این اخلاص را اینگونه به صورت تمثیل بیان می‌کند:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل
در غذا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزاش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل وز نمودن عفو و رحمت بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراستی از چه افگندی؟ مرا بگذاشتی؟
آن چه دیدی بهتر از پیکار من تا شدی تو سست در اشکار من
در شجاعت شیر ربانستی در مروت خود که داند کیستی
(مثنوی: ۱۳۹۰ د ۳۷۴۴د ۱-۳۷۳۷)

مولانا حیرت و سرگردانی این جنگجوی شکست‌خورده را از اقدام حضرت علی (ع) بیان می‌دارد و می‌گوید عمرو بن عبدود که از نسیم روح بخش معنویت الهی بی‌بهره بوده، درکی از علت این عمل امام علی (ع) ندارد اما حضرت که همواره تحت تعلیم رسول اکرم (ص) بوده و از منجیان الهی برای نجات کشتی بحران زده بشریت می‌باشد در میانه میدان جنگ و در بحبوحه تیغ و سپر، علم هدایت را برداشته و به گونه تمثیل این‌گونه به مسلمانان درس اخلاص می‌دهد:

گفت من تیر از بی حق می زخم بنده حقم نه مامور تنم
 شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا...
 جز به باد او نجیند میل من نیست جز عشق احد سر خیل من
 چون در آمد علتی اندر غزا تیغ را دیدم نهان کردن سزا
 همان

مولانا در این ابیات به طریق تمثیلی از زبان امام علی (ع) می‌گوید علت تاخیر در کشتن عمرو بن عبدود غلبه بر غضب دنیایی و دوری از خودخواهی و یا اغراض شخصی بود. به عقیده مولانا ایشان به سالکان راه حق آموختند که عبادت و اعمال عبادی آنگاه ارزشمند و موثر در خودسازی و تهذیب نفس است که تماما و سرتاسر برای خدا باشد و غرض شخصی و یا ریا کاری در آن دخیل نباشد.

۴-۲ ایثار

مولانا ایثار را از جمله صفات بسیار والا و ارزشمند انسانی می‌داند. ایثار خصیصه‌ای است که می‌تواند روح انسان را شایسته دریافت مقام قرب الهی نماید. به عقیده او ایثار زمانی در وجود انسان ارزشمند می‌شود که تمام از خود گذشتگی‌ها، خالصانه و صرفاً برای خدا و جلب رضای حق باشد. به عقیده مولانا ایثاری که رنگ و بوی ریا داشته باشد، مذموم است و هیچ اثری در جلای آئینه قلب انسان ندارد و او را شایسته دریافت مقام معنوی نمی‌کند. مولانا شهادت را کمال ایثار می‌داند که در آن انسان نهایت آن چیزی را که در توان دارد در راه رسیدن به محبوب پیشکش می‌کند. انسانی که به معرفت والای الهی رسیده باشد نه تنها مال و اموالش را در راه رسیدن به خدا می‌بخشد، بلکه ابایی از اعطای جان خود در این راه ندارد. مولانا می‌گوید انسانی که به معرفت الهی دست یافته باشد با میل و رغبت تمام وجود خود را وقف وصال محبوب حقیقی خواهد کرد و در این وقف تردید و دو دلی نخواهد داشت:

مولانا در دفتر دوم مثنوی معنوی می‌گوید:

آتش حرص، از شما ایثار شد
 و آن حسد چون خار بُد گلزار شد
 چیست احسان را مکافات ای پسر
 لطف و احسان و ثواب معتبر

(مثنوی ۱۳۹۰، ۲د، ۲۵۷۲-۲۵۷۱)

حکیم روم با تمثیلی از قرآن که می‌فرماید هل جزاء الاحسان الا بالاحسان (رحمن، ۶۰) می‌گوید: حرص بدترین و رذل‌ترین صفت انسانی است که اگر انسان به مقام ایثار دست یابد با مهار این اسب سرکش هلاک‌کننده، خار آزار دهنده آن را با دست ایثار خواهد کند و به جای آن گلستان بخشش، لطف، مهربانی و از خودگذشتگی را ایجاد خواهد کرد.

مولانا در ادامه می‌گوید آن عامل محرکه‌ای که انسانهای عارف را از حرص و طمع باز می‌دارد و به سمت ایثار و فداکاری سوق می‌دهد امیدی است که در آیه ۷ سوره زلزله آن را وعده داده است که می‌فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) پس هر که ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. تمثیلاتش بدین گونه است:

دست کی جنبد به ایثار و عمل تا نبیند داده را جانش بدل
آن که بدهد بی امید سودها آن خدای است و خدای است و خدای
(همان، ۳، ۳۳۵۳-۳۳۵۲)

مولوی معتقد است ایثار کردن در دنیا به درختی تنومند و پر برگ و میوه در بهشت و دنیای دیگر منجر می‌شود و ایثار سرمایه حقیقی است که برای زندگی دائمی ذخیره می‌شود: چون ز دست رست ایثار و زکات گشت این دست آن طرف نخل و نبات
(همان، ۳، ۳۴۶۱)

مولانا می‌گوید ایثار نه تنها موجب پر بار شدن توشه حیات و مسیر زندگی ابدی انسان خواهد شد بلکه در این دنیا هم برای انسان سودمند خواهد بود و سبب نعمات دنیوی چون طول عمر خواهد شد، همان گونه که خداوند در آیه ۱۳۴ سوره نساء می‌فرماید: (مَنْ كَانَ يَرْيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) هر کس پاداش دنیا بخواهد پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خدا شنوای بیناست.

گفت من ایثار کردم آنچه داد میر تقصیری نکرد، از افتقاد
بستم جمله عطاها از امیر بخش کردم بر یتیم و بر فقیر
مال دادم بستم عمر دراز در جزا زیرا که بودم پاک باز
(همان، ۴، ۱۷۵۰-۱۷۴۸)

حکیم روم همان طور که پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «خداوند بزرگ صد باب رحمت دارد یکی از آن را به زمین نازل کرده است و در میان مخلوقاتش تقسیم نموده و تمام عاطفه و محبتی که در میان مردم است از پرتو همان است، ولی نود و نه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگانش را مشمول آن می‌سازد.» (مکارم شیرازی ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۱) عقیده دارد، ایثار از عطایا و الطاف الهی به بندگانش است تا با آن خود را به نور الهی متصل نمایند:

ای خدای بی نظیر ایثار کن گوش را چون حلقه دادی زین سخن
گوش ما گیر و بدان مجلس کشان کز حقیقت می‌خورند آن سرخوشان
(همان، ۵د، ۳۰۶-۳۰۵)

مولوی ایثار را تنها برای خدا پسندیده می‌داند و ایثار آمیخته با ریا، که برای زرق و برق دنیا و رسیدن به مقاصد دنیوی باشد را مذموم می‌داند و انسان را از آن برحذر می‌دارد:

من ز صاحب دل کنم در تو نظر نه به نقش سجده و ایثار زر
(همان، ۵د، ۸۷۰)

و در نهایت هم می‌گوید ایثار از خصلت‌های مردان خداست و این خصلت به سادگی و بدون زحمت نصیب هر کسی نخواهد شد:

در غزا بجهم به یک زخم از بدن خلق بینند مردی و ایثار من
(همان، ۵د، ۳۷۹۷)

۳-۴ - تضرع

مولانا نیز با الهام از قرآن و احادیث امامان اطهار(ع) موضوع تضرع را بارها در ۶ دفتر مثنوی تکرار کرده است در دفتر سوم با ذکر این نکته که تضرع و زاری در زمان گرفتاری و نزول بلا چندان سودی نخواهد داشت بیان می‌دارد که تضرع به درگاه خداوند زمانی موثر و زیباست که انسان هنوز به بلا و گرفتاری دچار نشده است و در نعمت و خوشی به یاد عظمت خدا باشد. پر واضح است انسان هنگامی که در تنگنا قرار گرفته برای رفع گرفتاری به خدا متوسل می‌شود. هر چند در مواقع تنگنا متوسل شدن به خداوند امری پسندیده است اما بهترین توسل و تضرع در زمان آسایش و آرامش است. چنان که تمثیل وار گفته است:

در میان موج او دید کشتی
هم شب و هم ابر و هم موج عظیم
تند بادی همچو عزازیل خاست
اهل کشتی از مهابت کاسته
دستها در نوحه بر سر می‌زدند
با خدا با صد تضرع آن زمان
در قضا و در بلا و زشتی
این سه تاریکی و از غرقاب بیم
موجها آشوفت اندر چپ و راست
نعره وایلها برخاسته
کافر و ملحد همه مخلص شدند
عهدها و نذرها کرده به جان
(مثنوی ۳، ۱۳۹۰، ۲۱۸۵-۲۱۸۰)

جناب مولانا در دفتر پنجم در بیان اهمیت اشک ریختن در استجابت دعا و رفع گرفتاری می‌گوید:
پیش تو بس قدر دارد چشم تر
دعوت زاریست روزی پنج بار
نعره موذن که حی علی الفلاح
آن که خواهی کز غمش خسته کنی
تا فرو آید بلا بی داعی
وانک خواهی از بلاش و آخری
من چگونه گشتمی استیزه تر
بنده را که در نماز آ و بزار
و آن فلاح این زاریست و اقتراح
راه زاری بر دلش بسته کنی
چون نباشد از تضرع شافعی
جان او را در تضرع آوری
(مثنوی ۱۳۹۰، ۱۶۰۳د، ۱۵۹۸-۵)

این اشعار مولانا اشاره به حدیثی از امام جعفر صادق(ع) دارد که می‌فرماید: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهُنَّ وَجْهًا قَتْرًا وَلَا ذَلَّةً، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَةُ اللَّهِ عَلَى النَّارِ وَكَوَّ أَنْ بَاكِيًا فِي أُمَّةٍ لُرْحِمُوا» (کلینی ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۸۲)
هیچ چیزی نیست جز اینکه برای آن کیل و وزنی است (یعنی می‌توان مقدار و ارزش آن را معین کرد) مگر اشک چشم‌ها، که قطره‌ای از آن دریا‌هایی از آتش را خاموش می‌نماید. پس وقتی چشم در اشک غرق شود نپوشاند روی را گردی و ذلتی. پس وقتی اشک جاری شود حرام می‌گرداند خدا آن روی (یا آن شخص) را بر آتش و اگر گریه‌کننده‌ای (از خوف خدا یا از فراق خدا و تأسف بر دوری از پیشگاه قرب او) در امتی باشد به همه آنها رحم می‌شود.

۴-۴ توکل

مولوی در جای‌جای مثنوی با ذکر تمثیلات فراوان سالکان راه حق را به توکل سفارش و بر انجام آن تأکید فراوان داشته است. او معتقد است توکل فقط نباید زبانی و ظاهری باشد بلکه باید از اعماق دل باشد تا نهایت توجه و ارکان وجودی بنده را به معبود و قدرت او متوجه سازد و صرف بر زبان جاری کردن توکل، انسان شایستگی برخوردار از ویژگی‌های کسی که در مقام متوکل قرار می‌گیرد را نخواهد داشت و صواب حقیقی را برای انسان به ارمغان نخواهد آورد. برخی عرفا، توکل را به معنی واگذار کردن همه امور زندگی به خدا می‌دانند و معتقدند که جهد و کوشش کردن از خدا پرستی به دور است اما مولوی نظر دیگری دارد و معتقد است که انسان در عین جهد و کوشش باید به خدا نیز توکل نماید.

سیاح زاده در کتاب و چنین گفت مولوی می‌گوید: «مولوی و بسیاری از عارفان اعتقاد دارند که توکل هیچ مغایرتی با جهد و کوشش و کار ندارد.» (سیاح زاده: ۱۳۹۴/۳۸۹)

«مولوی معتقد است که موضوع کوشش و کار در زندگی، یک امر خارجی و بیرون از وجود انسان است. یعنی انسان برای این که بتواند در زندگی مادی و روز مره خود دوام بیاورد باید کار کند و نیز در راه تکامل باید بکوشد و با اراده آزاد خود به ساخت و پرداخت وجود خود پردازد اما توکل یک حالت درونی و قلبی انسان است. انسان برای این که همواره به یاد خدا باشد (که تنها راه آرامش انسان است) باید همراه کار و کوشش توکل به خدا کند. این توکل الزاما این طور نیست که برای هر کاری بگوییم خدایا توکل به تو. بلکه همان یا خدا بودن و بیان نام خدا و یا این که: خدایا به امید تو. خود یک نوع توکل است.» (همان)

گر خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر
 ترک استثنا مرادم قسوتی است نه همین گفتن که عارض حالتی است
 ای بسا ناورده استثنا بگفت جان او با جان استثناست جفت
 (مثنوی ۱۳۹۰، د. ۵۰، ۱-۴۸)

مولوی باز با آوردن مثالهایی در توضیح توکل می‌گوید: انسان در مقام توکل باید با اعتماد به خداوند خود را به او بسپارد و یقین کند که پروردگار آنچه را مصلحت اوست پیش می‌آورد و بدیهی است که در این حالت تسلیم قضا و حکم خداوند خواهد بود:

جز توکل جز که تسلیم تمام در غم و راحت همه مکر است و دام
(همان، د، ۴۷۲)

تمثیلی دیگر:

نیست کسبی از توکل خوبتر چیست از تسلیم خود محبوب تر
(همان، د، ۹۲۲)

مولانا البته معتقد است که توکل بر خدا از انسان سلب مسئولیت نمی‌کند بلکه باید به امید خدا و یاری او تلاش و کوشش نمود:

گفت آری در توکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر با آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حیب ا... شنو از توکل در سبب کاهل مشو
(همان، د، ۹۲۰-۹۱۸)

مولوی با آوردن تمثیلی بر جایگاه توکل در اخلاق تاکید فراوان دارد و معتقد است اگر انسان توکل را تماماً و درست به جای آورد رستگاری می‌شود چنانکه گوید:
گر توکل می‌کنی در کار کن کسب کن پس تکیه بر جبار کن
(همان، د، ۵۳)

و در نهایت مولانا در توضیح توکل می‌گوید که در توکل بنده به کلی در اراده حق است و طبعاً با قضا و قدر هم نمی‌تواند مبارزه کند:

چون نهی بر پشت کشتی بار را بر توکل می‌کنی آن کار را
(همان، د، ۳۰۸۴)

در حذر شوریدن شور است و شر رو توکل کن توکل بهتر است
(همان، د، ۹۱۵)

۴- نتیجه

آثار سنایی و مثنوی مولانا به عنوان آثاری اخلاقی - عرفانی، قابلیت استخراج یک نظام اخلاقی احسن را برای یک زندگی سعادت‌مند دارا هستند. باتوجه به ارزش و جایگاهی که حکمت عملی در پرورش و هدایت و کمال انسان دارد، شاعران عارف و حکیمی چون مولانا و سنایی، درونمایه‌های حکمت آمیز و امثال گونه را استادانه و به زیباترین شکل ممکن در آثار خود به کار می‌برند و با الهام و تأسی از منابع دینی، همچون قرآن کریم و کلام معصومین (ع)، در پی آنند تا با این شیوه‌ی ممتاز به پند و اندرز مردم و پرورش و ارتقاء معنویت و انسانیت در آنها پردازند.

بررسی تطبیقی ۴ نمونه از مصادیق حکمت عملی در حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی مولانا، نشان می‌دهد که نظام اخلاقی سنایی بیشتر بر پایه دین و تعاملات عرفی روزگار او استوار است اما مولانا، علی‌رغم پایبندی به شریعت، تا حد زیادی متأثر از اندیشه‌های صوفیانه است و غالباً رویکردی عرفانی به مباحث اخلاقی دارد. سنایی برای طی طریق سعادت، چراغ عقل، برمی‌افروزد و علم و عمل را ارج می‌نهد و مولانا ضمن به رسمیت شناختن عقل و علم، عشق و تمسک به دامان پیر را، راه صعود و سعادت می‌داند.

سنایی پیش فهم‌های خود را اغلب از حکمت اخلاقی ارسطویی که آمیخته با مبانی شریعت است اخذ می‌کند اما مولانا، معتقد است که حکمت ارسطویی، تامین‌کننده آرزوهای غایی انسانی نیست، بلکه حکمت مورد نظر او حکمتی الهی است که آدمی می‌تواند در کنف حمایتش به معرفت حقیقی برسد. او معتقد است بین عرفان و فهم حکمت دینی، پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

مصادیق حکمت عملی در آثار سنایی بیشتر در رفتار اقشار مختلف جامعه از قاضی گرفته تا وکیل و وزیر و شاه و البته گاهی هم در سیره اولیای دین مشهود است و بیشتر جنبه مادی و زمینی دارد ولی این مصادیق در مثنوی می‌تواند هم جنبه مادی داشته باشد و هم معنوی، در نظر مولانا به همان اندازه که فرمانده لشکری که پادشاه شجاع است، عارفان بی‌آزاری همچون دقوقی و شبلی و جنید هم می‌توانند در خلوت درویشانه خود، شجاع و پهلوان باشند.

در بخش زیادی از اندرزها و مدایح حکیم سنایی در دیوان و حدیقه، غرض نزدیکی به مرکز قدرت و دریافت پاداش و گاهی هم پیشبرد سیاست اصلاح و تربیت و رواج اخلاقیات است اما مولانا عارفی گریزان از هسته زور و زور و ناخرسند از مدح و تملق است و توصیه‌های اخلاقی اش، به طریق تمثیل قائم بر اخلاق قرآنی و نبوی است و در آنها، لاجرم عشق بر منطق می‌چربد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۹۵، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه) چ سوم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی اکبر میرزایی، ۱۳۸۸، قم: عصر غیبت.
- ۳- ابن اثیر الجزری، ابوالفتح ضیاء‌الدین، ۱۳۷۹ق، المثل السائر فی ادب الکاتب، تحقیق احمد الحوفی و بدوی طبانه، القاہرہ: دارالنهضة المصر.
- ۴- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰، در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- ۵- خداکرمی، حسینعلی، ۱۳۸۷ مثل و تمثیل، تهران: داستان.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ۱۳۷۷ تهران: موسسه انتشارات و چ دانشگاه تهران.
- ۷- سنایی غزنوی، ابوالمجدد مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ۱۳۸۷، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: نگاه.
- ۸- سیاح زاده، مهدی، ۱۳۹۴، وچنین گفت مولوی، تهران: مهر اندیش.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶ صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
- ۱۰- شیخ رئیس ابوعلی سینا، ۱۳۶۳، الشفاء (الهیات)، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۱- صالح مازندرانی، محمد هادی، ۱۳۷۶، انوار البلاغه، به کوشش محمد علی غلام نژاد، تهران: دفتر میراث مکتوب.
- ۱۲- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۹۱، اخلاق ناصری، با تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۱۳- فوشه کور، هانزی، ۱۳۷۷، اخلاقیات ترجمه محمد علی امیر معزی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۴- قیس رازی، شمس، ۱۳۸۸، المعجم فی المعاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نشر علمی.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۷، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، قم: ولی عصر (عج)
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹، بحار الانوار، ج ۶۸ تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۵۳، تفسیر نمونه به قلم جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۸- ملاصدرا، صدرالدین محمد ابن ابراهیم شیرازی، ۱۴۱۰ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۹- مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، ۱۳۹۰، به کوشش رینولدالدین نیکلسون، تهران: جمهوری.
- ۲۰- مهدوی کنی، محمد رضا، ۱۳۸۲، اخلاق عملی، قم: ثقلین.
- ۲۱- نراقی، ملامهدی، ۱۳۸۹، جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران: حکمت، چ ششم.
- ۲۲- هاشمی، سید احمد، ۱۳۹۸ق، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، بیروت: دارالفکر، چ دوازدهم.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 46 / Winter 2020
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir> ISSN 2008-627X



Original Paper **Comparative survey of samples of practical wisdom in Hadighe Sanai and Masnavi Manavi**

Mohsen Baharvand¹, Masoud Sepahvandi*²

Abstract

"Practical wisdom" is knowing good and bad in human behavior, and awareness of behavioral should and should not. In practical wisdom the emphasis is more on ethics, prudence and cultivation, everything is limited to human and does not include non-human, man's optional tasks are great value, and attempt is made to show the ways of being human. Indeed Practical wisdom is a set of should and should not that related to ethics and politic and mystical thoughts. Practical wisdom has been noticed because it is the way to human bliss so ethical teaching has been a major part of the concept of poetry and poets have played an important role in promoting ethical virtues that each of them has dealt with it in a specific way. Allegory is one of the methods that mystical poets, especially Sanai and Molavi, use to turn the audience's mind to it. And in this way, they put lights in front of human examples of practical wisdom for cultivation and ethical progress. This research is intended to discuss and compare some examples of practical wisdom regarding their similarities and differences in the form of allegory in the poetry of Sanai and Masnavi Molavi. Reviews show that Sanai's ethical system is based on religion, but Molavi despite adherence to religion is largely influenced by Sufi thought and he has a mystical approach to ethical issues. Sanai lights the lamp of wisdom and respects knowledge and practice to move towards bliss and Molana even accepts mind and knowledge, considers love and follow the mystic as the way to bliss.

Key words: Allegory, Sanai, Molavi, Hadighe, Masnavi

1- Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

2- Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author)

Please cite this article as: Baharvand, Mohsen., Sepahvandi, Masoud., (2020) Comparative survey of samples of practical wisdom in Hadighe Sanai and Masnavi Manavi , Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, , 46(4): 1-28.